

تکرار

فصل نامه تکرار، فرهنگی، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی
سال ششم، شماره بیستم، زمستان ۱۴۰۲ | شماره مجوز: ۹۹۲۵۴۹

صفحه...۲...

ایران بین

صفحه...۳...

اختر چرخ ادب

صفحه...۴...

رفیق شفیق

صفحه...۶...

قسم

صفحه...۷...

ایستگاه فیلم

ایران بین

برنامه‌ی ایران بین، در قالب تاک‌شو، با اجرای مجید واشقانی، روزهای زوج ساعت ۲۰ در شبکه نسیم به روی آنتن می‌رود. این برنامه دارای آیت‌های جذاب و متنوعی است که اجرای آن را چهره‌های مختلفی به عهده دارند. در اینجا به معرفی برخی از این آیت‌ها می‌پردازیم:

در ابتدا با مجید واشقانی همراه می‌شویم تا در گفتگو با مهمانان، جذاب بگوییم، جذاب ببینیم، جذاب بپرسیم و جذاب بشنویم.

در «گشت و گوران» هیچ چیزی جدی نیست! سامان گوران، کم‌دین و بازیگر، با همان سبک و سیاق خودش، سفر می‌کند، دوچرخه‌سواری می‌کند، از ارتفاع می‌پرد، در کاخ سعدآباد ناصرالدین شاه می‌شود و از شیر مرغ گرفته تا جان آدمیزاد را فراهم می‌کند تا برای لحظاتی با مهمانان همسفر شویم.

در «میز مفید» اطلاعات مفید و سودمندی را در گفتگوی سیاوش مفیدی و کارشناسان مهمان برنامه دریافت می‌کنیم. درست مثل یک راهنمای گردشگری رایگان. در این بخش سعی می‌شود بسیاری از باورهای غلطی که موجب به خطر افتادن سفر، اقلیم گردشگری و طبیعت می‌شود برطرف شود. ضمن آنکه با طرح سوال، اطلاعات ارزنده‌ای در خدمت مخاطب قرار داده می‌شود.

رویا میر علمی نیز، راوی حکایت‌ها و داستان‌های کوتاه و لذت بخشی است که شنیدن آنها خالی از لطف نیست.

ایران بین، تحول و رویداد جدیدی است که تلاش دارد تا زیبایی‌های سرزمین مادریمان را بیش از پیش، به تصویر بکشد. گامی نو که شاید مخاطب امروزی، بیشتر آن را بپسندد. به امید آنکه قدر زر و گوهرهای این مرز و بوم، بیشتر از قبل شناخته شود.

و در آخر به قول ایران بینی‌ها این مطلب ما هم «مفید بود!»

به اشتیاق تو باید به جاده دل بسپارم
به جز رسیدن و ماندن که راه چاره ندارم
کوچه به کوچه آمدم ای آرزویم
تا هرچه تا حالا نگفتم را بگویم
لحظه به لحظه، لحظه‌ها را می‌شمارم
غیر از تو جانا فرصتی دیگر ندارم
ساحل به ساحل دل به دریای تو دادم
بیداری‌ام را هم به رویای تو دادم
زیبای من دنبال تو هر جا که می‌شد سر زدم
هرجا تو هستی صبر کن آرام جانم آمدم
شاعر: یاحا کاشانی



به نام خالق زیبایی‌ها

درباره‌ی ریشه‌هایی که قوی‌تر از شاخه‌هاست ...

ایران، این بهشت همیشه پهناور، پر از جاذبه‌های تاریخی، فرهنگی، گردشگری و مذهبی و سراسر زیبایی است. مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان، میدان آزادی تهران، عالی قاپو اصفهان، حافظیه شیراز، پرسپولیس شیراز، پاسارگاد شیراز، جنگل‌های هیرکانی، جنگل ابر شاهرود، جنگل گلستان، طاق بستان کرمانشاه، آبشار پیران کرمانشاه، دشت لوت خراسان جنوبی، ارگ راین کرمان، اورامان کردستان، باغ گل روستای کندر البرز، آستان مقدس امام رضا (ع) مشهد، سواحل مکران سیستان و بلوچستان، بندر بریس، قله دماوند تهران، کویر لوت، مسجد کبود تبریز، سازه‌های آبی شوشتر خوزستان، عمارت مسعودیه تهران، جاده هورامان به اورامانات کرمانشاه به کردستان، ارگ بم کرمان، مسجد جامع یزد، هتل داد یزد، ایل گلی تبریز، سعدیه شیراز، تالاب میغان مرکزی، تالاب چغاخور چهارمحال و بختیاری و... تنها بهشت‌های کوچکی از سرزمین عزیزمان ایران هستند.

ایران بین، با محوریت ایران، به معرفی مهم‌ترین میراث فرهنگی، نقاط مهم و جذاب، سفرگردی‌ها و تورهای خاص، تفریحات و سرگرمی‌های مردم در شهرهای مختلف و جاذبه‌های توریستی می‌پردازد.

ایران بین، یک همراه و همسفر رایگان و جامع است که سعی دارد تا دغدغه‌های یک سفر را به حداقل رسانده و سفری خاطره انگیز را برای همراهان خود به ارمغان آورد. نقشه‌ی گردشگری وبسایت ایران بین، در کنار دیگر امکانات و فناوری‌های کارآمد آن، بخش کوچکی از خدمات این وبسایت فوق‌العاده می‌باشد که آن را به یکی از بهترین پلتفرم‌های گردشگری تبدیل کرده است.



سمانه عبداللهی
دبیر هیئت تحریریه نشریه

*** سخن سردبیر ***

یک سال تکراری دیگر هم گذشت!

تا به اینجا، ۶ سال باهم بودیم؛ باهم خواندیم، باهم نوشتیم، باهم خندیدیم، باهم گریستیم.

در آستانه‌ی ۶ سالگی این نشریه‌ی عزیز، بار دیگر گرد هم آمدیم تا یاد کنیم از کسانی که دیگر کنار ما نیستند؛ از «سردار دلها» گرفته تا «پلاسکو». یاد بگیریم که به خاطر «رفیق شفیق» ها «نیکی کنیم و در دجله بیندازیم». چک کنیم و ببینیم که «مکعبمان چندتایی است» و در «ایستگاه فیلم» توقف کنیم و بعد هم «ایران بین» باشیم.

از نگاه‌های پرمهر شما در این ۶ سال کمال تشکر و قدردانی را داریم. شما را دعوت میکنیم تا بار دیگر صفحات غیرتکراری تکرار را ورق بزنید و مثل همیشه با گوش دل و جان، همراه ما باشید.

سبز بمانید



اختر چرخ ادب

در عصر خنک پاییزی در کافه ای در همین حوالی مهمان بانوی شعر و ادب فارسی هستیم.

رخشنده اعتصامی معروف به پروین اعتصامی، در تاریخ ۲۵ اسفندماه ۱۲۸۵ در شهر تبریز به دنیا آمد. پدر او، یوسف اعتصامی آشتیانی، علاقه‌ی زیادی به فرهنگ و ادبیات داشت و در آن زمان در انتشار ماهنامه‌ی ادبی «بهار» همکاری می‌کرد. در سال ۱۲۸۸، پدر پروین اعتصامی نماینده‌ی مردم تبریز در مجلس شد و به همین دلیل، زمانی که پروین تنها ۶ سال داشت، با خانواده‌اش از تبریز به تهران آمدند. او آخرین فرزند خانواده بود و سه برادر بزرگ‌تر از خود داشت.

تحصیلات اولیه‌ی پروین اعتصامی در خانه و زیر نظر پدر شکل گرفت. سپس او به مدرسه‌ی آمریکایی در تهران رفت و به عنوان شاگرد ممتاز، تحصیلاتش را در همین مدرسه به پایان رسانید.

پروین اعتصامی سرودن شعر را از ۷ سالگی آغاز کرد و در دوران نوجوانی، اشعار او به اوج پختگی و زیبایی رسیدند. در تمام این دوران، پدرش همراه و یاور او بود و نهایت تلاش خود را برای شکوفایی دخترش در شعر و ادبیات می‌کرد.

جایگاه پدر، به عنوان فعال سیاسی و فرهنگی، زمینه را برای آشنایی پروین اعتصامی با سایر شعرا و چهره‌های شاخص آن زمان فراهم می‌کرد. از جمله می‌توان به ارتباط با اشخاص بزرگی همچون علی اکبر دهخدا، ملک‌الشعرا بهار و عباس اقبال آشتیانی اشاره کرد که پروین را به سرودن اشعار بیشتر تشویق می‌کردند و به او انگیزه می‌دادند.

در سال ۱۳۱۳

توانست نخستین

دیوان اشعارش را

منتشر کند و به

عنوان کتابدار در

دانشسرای عالی

مشغول به کار شود.

انزوای پروین اعتصامی با مرگ پدرش در سال ۱۳۱۶ اوج گرفت و او ارتباط خود را با طیف وسیعی از اطرافیان محدود کرد.

از پروین اعتصامی تنها یک دیوان اشعار منتشر شده است. او در دیوان اشعار خود به مضامینی همچون ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، و حمایت از محرومان و ستم‌دیدگان اشاره می‌کند. تأکید بیشتر پروین اعتصامی در اشعارش بر «مناظره» است. تا جایی که بیش از ۷۰ عنوان از اشعار او در این قالب سروده شده‌اند و می‌توان نوعی مناظره و پرسش و پاسخ را در آن‌ها دید.

پروین اعتصامی با جان‌بخشی به اشیا و بیان مضامین مدنظر خود از زبان این اشیا و حتی حیوانات مفهوم را چنان به سطح فهم عموم می‌رساند که درک معنای آن بی‌هیچ راهنمایی و شرحی ممکن است. او از روش مناظره در اشعار خود بهره برده و سوال و جواب‌ها را میان دو شی و یا حیوان پیش می‌برد. او در این مناظره‌ها همواره مسائلی انسانی را مطرح کرده و در نهایت موضوع را به سرانجامی درست می‌رساند. در اهمیت این شیوه همین بس که با گذشت زمان این اشعار و حتی تک‌بیت‌هایی

از آنها را بر سر زبان‌ها در کوی و بازار می‌شنویم و حتی برخی‌شان از پس تکرار زیاد، ضرب‌المثل شده‌اند. سرانجام در سال ۱۳۲۰ پروین اعتصامی در حالی که تنها ۳۴ سال داشت و خود را برای چاپ دوم دیوان اشعارش آماده می‌کرد، به بیماری حصبه مبتلا شد و در ۱۵ فروردین‌ماه همان سال چشم از جهان فرو بست. او را در آرامگاه خانوادگی‌شان در حرم حضرت معصومه در قم به خاک سپرده‌اند.

محتسب، مستی به ره دید و گریانش گرفت

مست گفت ای دوست، این پیراهن است، افسار نیست

گفت: مستی، زان سبب افتان و خیزان میروی

گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

گفت: میباید تو را تا خانه‌ی قاضی برم

گفت: رو صبح آی، قاضی نیمه‌شب بیدار نیست

گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم

گفت: والی از کجا در خانه‌ی خمار نیست

گفت: تا داروغه را گوئیم، در مسجد بخواب

گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان

گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست

گفت: از بهر غرامت، جامه‌ات بیرون کم

گفت: پوسیدست، جز نقشی ز پود و تار نیست

گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه

گفت: در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست

گفت: می بسیار خوردی، زان چنین بیخود شدی

گفت: ای بیهوده‌گو، حرف کم و بسیار نیست

گفت: باید حد زند هشیار

مردم، مست را

گفت: هشیاری بیار، اینجا

کسی هشیار نیست



رفیق شفیق

توجه به تحقیق و بررسی سایت‌های علمی به دست آمده است، اما معجزه‌ی ماورایی کلمه‌ی رفیق، این مطالب را به چالش می‌کشد؛ به گونه‌ای که اولین ویژگی رفاقت آنکه نزدیکی جغرافیایی بود را صائب تبریزی به زیبایی هر چه تمام زیر سوال می‌برد:

انگشت به لب مانده‌ام از قاعده‌ی عشق
ما یار ندیده تب معشوق کشیدیم.

و یا گفته‌ی جناب رسول یونان که دوری رفیق را در این جمله‌ی کوتاه، زیبا مجسم می‌کند:

تو در منی؛ مثل عکس ماه در برکه، در منی و دور از من.

حتی تفکر قالبی، که اولین مورد جلب توجه را ظاهر اعلام کرده بود، در حکایت جذاب و گیرای وحشی بافقی، سخنی برای گفتن ندارد که می‌فرماید:

به مجنون گفت روزی عیب جویی
که پیدا کن به از لیلی نکویی

که لیلی گرچه در چشم تو حوریست
به هر جزوی ز حسن او قصوریست

ز حرف عیب جو مجنون برآشت
در آن آشتگی خندان شد و گفت

اگر در دیده‌ی مجنون نشینی

به غیر از خوبی لیلی نبینی

این حکایت به نگاه انسان‌های دانا و عمیق اشاره دارد؛ نه آن دسته از افراد به اصطلاح دو دو تا چهارتایی که به صورت سطحی می‌نگرند.

بهترین تقابل عقل و عشق که حسین منزوی به خوبی از آن یاد کرده، به تضاد با ویژگی تناسب شخصیتی می‌رود:

دلم در دست او گیر است

خودم از دست او دلگیر

عجب دنیای بیرحمی

دلم گیر است و دلگیرم

در اینجا، شاعر با توجه به تایید ویژگی تناسب شخصیتی و برخورد منطقی می‌پردازد، اما ناله از عجز و ناتوانی خود در برابر قامت دل می‌زند و انجام این مورد را به راحتی بیان کلمه نمی‌شمارد.

مشابه و همسطح بودن و یا شناخت از یکدیگر، از موارد پایانی ویژگی‌های یاد شده می‌باشد که با توجه به رجوع به فیلم لئون حرفه‌ای و رفاقت ماتیلدا و لئون، می‌توان دید که نه تنها در دنیای ادب، بلکه در وادی هنر نیز این خاص بودن و گیرایی عجیب رفیق، به تقابل منطق و احساس می‌رسد و متوجه این مورد شد که رفیق شفیق یک موهبت الهی می‌باشد.

در پایان برای وصف حال رفیق شفیق این روزها می‌توان به شعری از حضرت مولانا اشاره نمود:

گر غایبی هر دم چرا آسب بر دل میزنی

ور حاضری پس من چرا در سینه دامت میکنم؟

۲. تفکر قالبی: هنگامی که افراد با یکدیگر مواجه می‌شوند در واقع اولین چیزی که توجه آنها را به خود جلب کرد ظاهر آنها بود.

۳. تناسب شخصیتی: افرادی که از نظر شخصیتی، چه از نظر درونگرا یا برونگرا بودن، و چه از نظر آرام یا دمدمی مزاج بودن، شباهت بیشتری به یکدیگر را داشتند، بیشتر یکدیگر را درک می‌کردند.

۴. مشابه و همسطح بودن: در طی مطالعه‌ای که بر روی ۴۰۰۰۰ زوج غربی انجام شد، نشان داد زوجهایی از نظر سال‌های زندگی دوام بیشتری داشتند که سطح یکسانی برخوردار بوده‌اند.

۵. شناخت از یکدیگر: هنگامی که افراد از یکدیگر شناخت بیشتری داشته باشند احتمال دوستی آنها بیشتر خواهد بود.

هدف از ایجاد پیوند دوستی، در سنین مختلف و در افراد با شخصیت‌های مختلف متفاوت است. مثلاً هدف از دوستی در کودکی، بازی کردن و هم‌بازی داشتن و به اشتراک گذاشتن اسباب بازی و در نوجوانی، با توجه به گذراندن مراحل بلوغ جسمانی، عاطفی و فکری و درگیری با این مشکلات غالب، برای ایجاد ارتباط با گروه همسالان است. در جوانی بسته به سن، شغل و موقعیت فرد می‌تواند انگیزه‌ی متفاوتی داشته باشد. مثلاً افرادی که در دانشگاه درس می‌خوانند می‌توانند انگیزه‌های درسی از دوستی داشته باشند. اطلاع رسانی به هم، رد و بدل کردن جزوه، ارتباط فعال در کلاس با همکلاسی‌ها از این جمله هستند.

تا به اینجای کار از تعریف رفیق و رفاقت سخن به میان آوردیم؛ اما اعلام کردیم که گنجاندن مفهوم آن در کلمات کاری بس دشوار است. بلکه دقیقاً گاهی اوقات به رفاقت‌های مختلف که می‌نگریم، مات و مبهوت حقایق و منطق می‌شویم و علت این امر معجزه‌ی رفاقت و رفیق می‌باشد. معجزه‌ای که شاید برای یکایک مخلوقات رقم می‌خورد و مسبب شادی یا حتی غم می‌شود.

پیش‌تر در زمینه‌ی علمی و چند ویژگی از آن که باعث تحکیم بخشیدن و پایدار ماندن روابط دوستی بود گفتیم. این مطالب، با

لفظ رفیق، برای افراد بسیار نزدیک به شخص که فراتر از مرز دوستی قرار گرفتند، به کار می‌رود؛ اما در زندگی روزمره، این لفظ به اشتباه برای افراد عادی و حتی غریبه استفاده می‌شود. حال آنکه، بار معنایی و معنوی این کلمه، به قدری سنگین است که گنجاندن مفهوم آن در کلمات کاری بس دشوار است. به همین دلیل بهتر است انتظاری از این متن (رفیق شفیق) برای داشتن درکی کامل از این موضوع نداشته باشید؛ بلکه با نگاهی دقیق و جهت‌گیری دیدگاهتان، آن را مطالعه کنید.

رفیق، در تعریف مرسوم، به معنای همراه، دوست، یار و همدل است.

در درجه‌های بالاتر، روابط بین دو شخص به قدری محکم و استوار است که از یکدیگر به عنوان همراه همیشگی یاد می‌کنند. رفاقت و دوستی، یک نوع رابطه‌ی مثبت، اجتماعی و محبت دوطرفه‌ی بین افراد است. دوستی، یک ارتباط رسمی یا مادرزادی نیست و قابل اکتساب است.

رفاقت سالم و درست، دلیل پیشرفت شخصیت افراد است و به صورت متقابل تاثیر می‌گذارد.

از جمله ویژگی‌های بارز دوست خوب، اعتماد، احترام و مهربانی و دلسوزی اوست.

جدای از مفهوم رفاقت، در حوزه‌ی علمی نیز تحقیقاتی در این مورد وجود دارد.

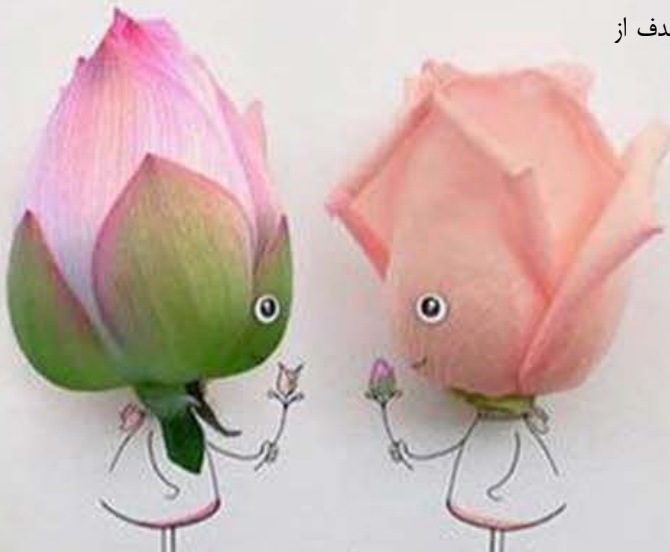
موضوعیت دوستی در زمینه‌های علمی مانند ارتباطات، جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، انسان‌شناسی و فلسفه مورد مطالعه قرار گرفته است.

نظریه‌های آکادمیک مختلفی درباره‌ی دوستی ارائه شده است؛ از جمله‌ی آن، نظریه‌ی تبادل اجتماعی، نظریه‌ی برابری و سبک‌های دلبستگی است.

اگرچه اشکال زیادی از دوستی وجود دارد که برخی از آنها ممکن است از مکانی به مکان دیگر متفاوت باشد؛ اما با این حال، ویژگی‌های خاصی در بسیاری از این پیوندها وجود دارد. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: انتخاب با یکدیگر بودن، لذت بردن از زمانی که با هم سپری می‌شود، توانایی ایفای نقش مثبت و حمایتی برای یکدیگر.

در طی تحقیقاتی که بر روی افراد انجام شد افراد هدف از دوستی را رشد شخصیتی خود دانستند. در این تحقیقات که به عمل آمد نتیجه گرفته شد پنج ویژگی عمده باعث می‌شود احتمال اینکه افراد باهم دوست شوند و دوستی آنها پایدار بماند، بیشتر باشد:

۱. نزدیکی جغرافیایی: مهمترین عاملی که باعث دوستی افراد می‌شود نزدیکی جغرافیایی می‌باشد. در طی نظریه‌ای از روانشناسی تکاملی که شاخه‌ای از روانشناسی است افراد به اشخاص نزدیک خود علاقه‌ی بیشتری دارند زیرا احتمال بقای آنها را بالا می‌برد.



مکعب تو چند تاییه؟!

موارد دیگه هم می‌تونه باشه و هر کسی می‌تونه دوران دانشجوییش رو تبدیل به مکعبی کنه و این خودشه که انتخاب می‌کنه مکعبش چندتایی باشه. اگر چه تعداد مربع‌ها که بیش‌تر بشه چپش اون‌ها سخت‌تر و زمانش بیش‌تره اما لذت پایانی حاصل از تکمیل شدنش هم زیاده‌تره و استعداد اون فرد رشد یافته‌تر. در واقع اگر تعداد مربع‌های مکعبمون رو درست و به اندازه انتخاب کنیم هیچ کدوم تحت الشعاع و مانع دیگری قرار نخواهد گرفت. پس... مکعبت رو خودت بساز، قبل از این که دیگران بهش شکل بدن! :

نیستند اما با همه‌ی تفاوت‌هایی که دارند انگار خودت هستی، می‌تونه بخشی دیگه‌ای از مکعب وجودت و زندگی دانشجوییت رو تکمیل کنه. تعاملات اجتماعی، استقلال در فکر و انتخاب، قدرت نقد و مطالبه‌گری درست و به جا و... هم هر کدوم مربع‌هایی مستقل و در عین حال بهم پیوسته‌اند. و اما!!! تشکیلات و شکایت‌هاش، رفاقت‌هاش، رنجیدن‌هاش، بخشیدن‌هاش و... هم بخشی دیگه از این مکعبه که باید سر جای خودش قرار بگیره. حالا درسته سر و کله زدن با بعضی از افراد، اعصاب فولادی می‌طلبه اما شمایی که در طول عمرت تونستی کلاس هشت

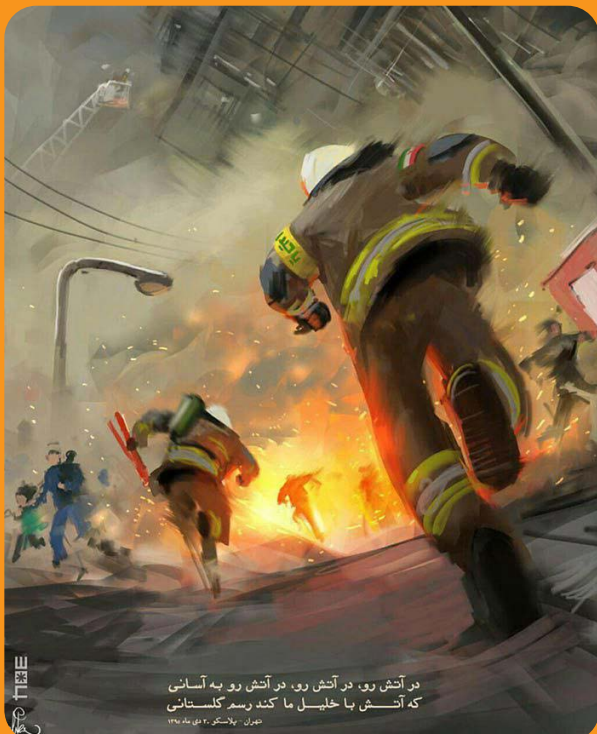
دوران دانشجویی، یکی از جالب‌ترین دوران زندگیه که به تناسب ظرفیت و روحیات، علایق و استعداد هر فردی می‌تونه منعطف و متفاوت باشه. دورانی شبیه به یک مکعب روییک، مکعبی متشکل از کلی مربع بهم ریخته با چند رنگ متفاوت که باید به مرور تکمیل بشن و سر جای خودشون قرار بگیرند. درسته که این دوران، دوران «دانش جویی» نامیده شده، ولی جویدن دانش ز گهواره تا گور، فقط بخشی از هویت و زندگی دانشجویی یه دانشجوییه نه همش! تا اازه اونم وقتی این گهواره در تأویلات دانشجویی، همون اول ترمه که ویژه‌ی فراغته و اگرم دانشی هست مال همون گوره که آتیش همه‌ی پاس نشدن‌ها هم از همون بلند میشه. بنابراین، توجه به این توصیه که از همین اول ترم دانش‌تونو بجوید تا آخر ترم گورتونو با دست خودتون نکنید، کلا منتفیه چون تو اساس‌نامه‌ی دانشجویی اومده توبه‌ی گرگ مرگه و ترک عادت موجب مرض است. خلاصه، هرچی هم که باشه، این بخش، یکی از اون بخش‌های مکعبه که شاید بیش‌تر از بقیه جلوه‌گری می‌کنه اما همش نیست. گذروندن لحظات غم و شادی با دوستانی که باعث میشن شیرینی «خودت بودن» رو بچشی، نه تلخی رفتارهای نمایشی و مصنوعی رو، کسانی که اگر چه همیشه شبیهت

صبح بعد ایام نوروز و تابستون رو، ضریب هوشی پت و مت و استیو رد پای آبی رو، بعضی بچه‌های نر فامیل رو، اونی که دمپایی ابری رو خیس می‌کنه و... رو تحمل کنی این که چیزی نیست دیگه، نهایتش اینه که همون کاری که تخته پاک کن خیس با تخته می‌کرد، این بزرگواران با مغز شما انجام میدن ولی در کل، کفه‌ی لذت‌ها و خاطرات خوش سنگین‌تره. خلاصه، علاوه بر همه‌ی اینا



حدیث افضلی

پلاسکو



در آتش رو، در آتش رو، در آتش رو به آسانی
که آتش با خلیل ما کند رسم کلبتانی
مهران پلاسکو، ۲۰ دی ماه ۱۳۹۹

تعداد بسیار بالای مردمی که از جای جای وطن، خود را به پایتخت رساندند و هرکس، هرچه در توان داشت می‌گذاشت. از کمک به آتش‌نشان‌هایی که کار پیدا کردن اجساد را داشتند تا آوردن غذا و وعده‌های خوراکی و لباس گرم و پتو و... برای کسانی که کار می‌کردند. در سرمای آخر دی ماه، مردم دست در دست هم دادند و با تمام قوا در کنار هم ماندند. فقط یک هدف وجود داشت؛ نجات. همه و همه، از نهادها و ارگان‌ها تا مردم عادی برای پیدا کردن هموطنان بی‌جان و سوخته در آتش عظیم پلاسکو از تمام خود گذشتند. یادمان نمی‌رود که هر لحظه در آن سرما منتظر بودیم آقای ملکی جلوی دوربین بیاید و آمار بدهد تا شاید خانواده‌ای از نگرانی مفقودی در بیاید. روزهای سختی را سپری کردیم و در هر سختی با تمام وجود پای هم ایستادیم و روز به روز محکم‌تر شدیم. خاطرات تلخ و سخت آن روزها، هیچگاه از خاطرمان نخواهد رفت. شادی روح شهدای فداکار آتش‌نشان صلوات

شاید بشود از سال نود و پنج به عنوان سال پرحادثه‌ای یاد کرد که یکی از این حوادث آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو بود. دیدن فیلم فرو ریختن یک ساختمان شعله‌ور، دل ملت را لرزاند. هوا سرد و ساختمان آوار شده پلاسکو، همه‌ی دلها را درگیر آدم‌های سوخته و جامانده در آوار کرده بود. ساختمان سر به فلک کشیده‌ی تهران، حالا تبدیل به تلی از خاک و خاکستر شده بود. اخبار زیاد بود و دلخراش؛ هر لحظه خبر پیدا شدن اجساد سوخته‌ی هموطنان، دلمان را آتش می‌زد و تلخ‌تر خانواده‌هایی بودند که خبری از عزیزشان نداشتند. رشادت آتش‌نشان‌هایی که جان خویش را کف دست گرفته و ایثارگرانه به دل آتش زدند بی‌مثال بود. کم نبودند شهدای آتش‌نشان که با دلآوری خود را فدا کردند. آن لحظه‌های تلخ و طولانی هرگز از یادمان نمی‌رود و هرچه بیشتر مرور می‌کنیم حمایت و همدلی که در آن شرایط شکل گرفته بود فراموش ناشدنی است. ناعادلانه است از مردم نگوییم؛ مردمی که هنگام سختی‌ها، همچون کوه پشت هم ایستاده‌اند.

تکرار غیر تکراری ۶ ساله شد!

شاید شش سال پیش کسی فکر نمی‌کرد یک نشریه دانشجویی به نام تکرار، تکرارش برقرار باشد. خصوصاً که تقریباً تمامی اعضای قدیمی‌اش بازنشست و فارغ‌التحصیل شده‌اند.

اما این روزها، نزدیک به ششمین سالگرد نشریه تکرار است. فقط دو نشریه در دانشگاه مستمر برقرار بوده‌اند: یکی تکرار که بصورت فصلی منتشر شد و یکی وقایع اتفاقیه.

روز اولی که «حمید رضا ایروانی» پیشنهاد تولید این نشریه را داد، به فکر امروز نبودیم. اما با همت نیروهای جدید علی‌الخصوص سردبیر و مدیر مسئول، خانم عبداللهی و خانم قاسمعلیپور، این مهم محقق شد و تا به امروز این نشریه برقرار است.

تکرار، تکرار خاطرات نشریاتی و حرفه‌ای نگارنده در حوزه نشریات است. جایی که در آنجا، قلم‌هایمان تیزتر شد و راحت‌تر، صمیمانه‌تر می‌نوشتیم و می‌نویسیم و خواهیم نوشت به لطف خدا.

ششمین تکرار تولدت مبارک، نشریه کم‌نظیر تکرار (:)



تو نیکی می‌کن و در دجله انداز

خود در مقابل اشتباه یک بچه که از ترس تنبیه به شما نگاه نمی‌کند و مواردی از این قبیل.

بیاییم انسان باشیم، بندگی کنیم و در هر کاری اول تحسین خدا را ببینیم نه آفریده‌هایش. به امید روزی که همه یار و یاور همدیگر باشند.

دور گردون هم، پر از قضایا و بلاهایی است که شاید، با یک کار خیر و یا صدقه دادن، بتوان تیر بلا را دفع و راهش را کج و مسیرش را طولانی‌تر کرد.

شما هم هر وقت توانستید یک دجله پیدا کنید. نیازی هم نیست

که دنبال رود و دریا تا آن سر دنیا بروید؛ دجله گاهی به وسعت قلب‌های بزرگ و دستان کوچک است؛ مثلاً همان صندوق صدقات سر کوچه، یا نیامندان و دست‌فروشان. شاید مقدر شده که این بار وسیله‌ی روزی رساندن به او و خانواده‌اش باشیم، دو قدم برداریم و بدون هیچ چشم‌داشتی کمک کنیم.

گاهی با یک لبخند کوچک میتوانیم دل یک انسان را شاد کنیم. یا حتی با فرو بردن خشم

تقریباً همیشه این جمله را تکرار می‌کنم. شاید شما هم دیده باشید که مثلاً گاهی اوقات یک نفر بدون اینکه چیزی از او بخواهی، به تو کمک می‌کند و تو فقط یک دعای خیر ساده در حقش می‌کنی؛

اما همان دعای خیر به ظاهر کوچک و ساده، همراه اوست تا وقتی که کارش گیر کند و آنجاست که خدا کمکش می‌کند. یا گاهی اوقات در جایی گیر کرده‌اید و بعد، به شکل عجیبی گره از کارت‌ان باز می‌شود. با این حال، خوبی کردن و نیکی کردن، هر چند اندک، لذت بخش است؛ حتی اگر کسی از شما تشکر نکند.

احتمالاً شما هم وقتی به کسی کمک کرده‌اید، درونتان حس شادی و انرژی خاص را تجربه کرده‌اید. اگر همه‌ی ما به جای اینکه جواب بدی را با بدی بدهیم، خوبی کنیم، دنیا جای بهتر و زیباتری خواهد شد. و به راستی که فرق خوب و بد نیز در همین جاست؛ که گفته‌اند: چون تو با بد بد کنی پس فرق چیست؟



*** معرفی کوتاه فیلم‌های برتر تاریخ سینمای جهان ***

ایستگاه فیلم

کارگردانی «بیلی وایلدِر» را از دست ندهید.

(ج) دانگل (Dangal)

احتمال زیاد در طول زندگی خود رویا و هدفی داشته‌اید که برای رسیدن به آن جنگیده‌اید اما در ادامه‌ی مسیر به هر دلیلی، از حرف و اذیت اطرافیان تا کمبود امکانات و منابع، منصرف شده‌اید. قطعاً «دانگل» به شما یاد می‌دهد که برای رسیدن به هدف باید چقدر استقامت کنید و چه مشکلاتی را طی کنید. خصوصاً که داستان فیلم واقعی است و برگرفته از ماجرای کشتی‌گیر معروف هند، ماهویر سینگ، است که برای رویای دیرینه‌اش آرزوی پسر دار شدن داشت اما به جای آن سه دختر نصیبش شد که فیلم روایت داستان کشتی‌گیر شدن دو دختر او است که چه فراز و فرودی را در طی این مسیر طی می‌کند و طی می‌کنند. قطعاً از اواسط فیلم، شما می‌خکوب خواهید شد و با «امیرخان» یا همان ماهویر سینگ دنیای واقعی، در آرزوی به دست آوردن طلای جهانی برای دخترش هم‌مسیر خواهید شد. این فیلم، پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای هند است که الحق و الانصاف شما را به معنای واقعی کلمه با اضطراب پیروزی «گیتا»، دختر ماهویر سینگ، آشنا می‌کند. اگر فیلم‌های قبلی را ندیدید، حتماً و حتماً این فیلم را به کارگردانی «نیتش تیواری» ببینید. معادل این فیلم در ایران خودمان، ماجرای کشتی‌گیر قهرمان و بزرگ و عزیزمان، مرحوم تختی است که ارزش دیدن دارد.

واقعیت این است که فیلم و کتاب، به شما فرصت زندگی در دنیاهای دیگر را می‌دهد. دنیایی از تخیل، واقعیت‌ها، فانتزی‌ها و سایر ژانرهایی که ممکن است در فرصت یکباره‌ی زندگی خودمان رخ نمی‌دهد. از این جهت شاید یکی از افسوس‌های زندگی نگارنده این باشد که همه‌ی فیلم‌ها و کتاب‌های خوب جهان را نتواند بخواند. البته جای نگرانی نیست؛ در بهشت می‌توانم فیلم و کتاب‌های ندیده و نخوانده را ببینم و بخوانم! از همین جهت به سراغ نمونه‌هایی از فیلم‌های برتر تاریخ سینمای جهان رفتیم تا به معرفی آن‌ها بپردازیم.

(الف) تلقین (Inception)

از آن دست فیلم‌هایی است که شما را عمیقاً درگیر می‌کند و گرفتار معنا می‌شود. در خواب ما چقدر است؟ قدرت اثرگذاری بر ضمیر افراد را داریم؟ می‌توانیم در ضمیر ناخودآگاه زندگی کنیم؟ خاطرات خوب و بد چه نقشی در ماجرای زندگی ما دارند؟ همه‌ی این سوالات با بازی دی‌کاپریو، جوزف گوردون، تام هاردی، کلین مورفی و کارگردانی کریستوفر نولان، یک معجون از اصالت هنر هفتم را به تصویر می‌کشد که ارزش وقت گذاشتن و درگیری ذهنی را دارد. هر چند ممکن است خیلی از خوانندگان این فیلم را دیده باشند اما قاعدتاً برای درک فیلم، دیدن دوباره‌ی آن خالی از لطف نیست. در ضمن! نقدهای محتوایی آن را هم بخوانید. به کارتان می‌آید.

(ب) آپارتمان (The Apartment)

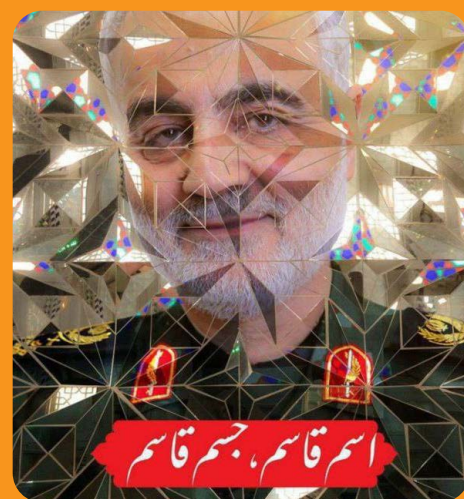
تولید سال ۱۹۶۰م است که یکی از جذاب‌ترین فیلم‌هایی است که در بین فیلم‌های مختلف دیده‌ام. از نظر داستان و محتوا و پیچش محتوایی، شما را با خود همراه می‌کند و به معنای واقعی کلمه گرفتار داستان فیلم می‌شوید. ماجرا، حکایت یک کارمند بیمه است که برای به دست آوردن رضایت مافوقان خود، مجبور است آپارتمان خود را در اختیار آن‌ها بگذارد و در نهایت گرفتار علاقه به کسی می‌شود که از نظر او شخصیتی پاک و معصوم دارد اما مثل خیلی از انسان‌ها، علاقه‌اش هدر می‌رود تا اینکه قید همه چیز را می‌زند و خود واقعی‌اش را به دست می‌آورد که باعث خوشبختی او می‌شود. همان جمله معروف «شاید رسیدن در رها کردن است». خلاصه که اگر تمایل دارید یک فیلم خوب و باارزش از بهترین فیلم‌های سینما را ببینید، «آپارتمان» به

سردار دلها

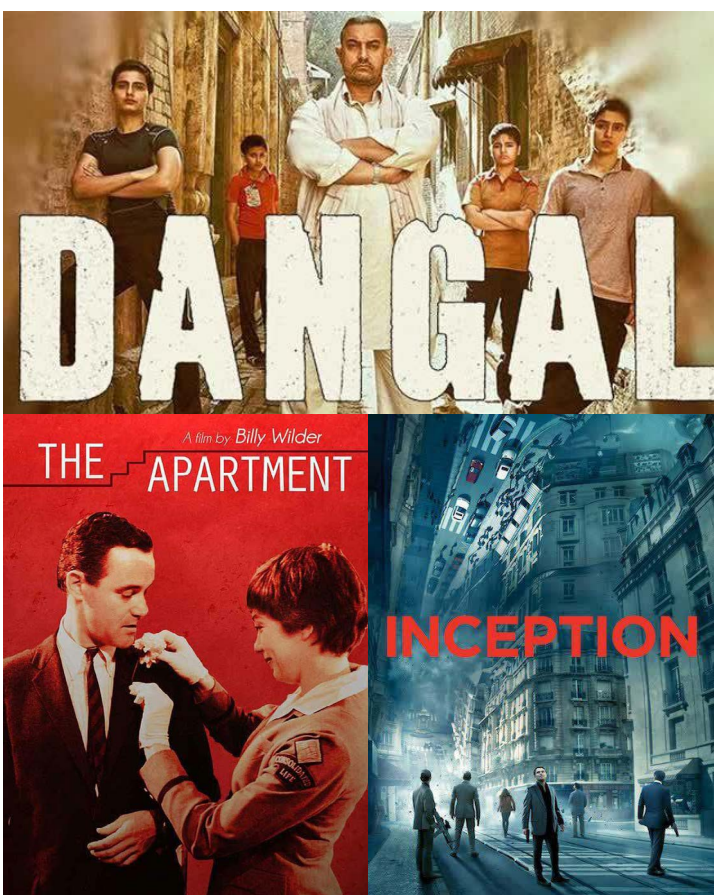
بازم یاد تو افتادم، بازم قلبم به درد اومد
روی گونم اشک جاری شد، بازم بوی یه مرد اومد
چجوری اربا اربا شد تنت؟؟ تو قهرمان بودی!!
تو که از نسل زال و رستم و دریادلان بودی
تو بابای قشنگ بچه‌های بی پدر بودی
مگه تو کربلا رفتی؟ چرا بی پا و سر بودی؟
شبی که پر کشیدی روح پاکت آسمانی شد
زمین قلبش به درد اومد، عزای تو جهانی شد
تو که اسمت شرف داره به هرچی مرد نامرده
بدون تو جهان تاره، بدون تو زمین سرده
منی که حرفامو جایی نگفتم، بغضمو خوردم
تموم درد و دل هامو، بازم پیش تو آوردم
دل‌ام شب کمی از پر کشیدن‌ها شکایت داشت
و رفتن‌ها برایم بی‌گمان بوی خیانت داشت
دل‌ام از این همه ظلم و سیاهی سخت می‌گیره
زمین اشباع شده از درد، دلامون مرده و پیره
میدونم تو خودت هر شب برای ما عزاداری

ولی تو آبروی ویژه‌ای پیش خدا داری

دعا کن حاج قاسم جان که آقا غیبتش سر شه
که این بار چشمامون، از اشک شوق آقامون تر شه



اسم قاسم، جسم قاسم



فصلنامه دانشجویی تکرار (فرهنگی، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی)

سال ششم، شماره بیستم، زمستان ۱۴۰۲

شماره مجوز: ۹۹۲۵۴۹ از دانشگاه فردوسی مشهد

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: نجمه قاسمعلیپور

طراح: احمد قربانی پور

طراح لوگو: سید احمد هاشمی غزنی

دبیر هیئت تحریریه: سمانه عبداللهی

ویراستار: زهرا زارع

هیئت تحریریه:

فاطمه معماریان، محدثه عصاریان، زهرا باخدا، نجمه قاسمعلیپور، سیده تکتک سیدی، فاطمه مقیمی، ریحانه عباس زاده، سمانه عبداللهی، ثریا داروغه، ملیحه سادات

کاظمی، زهرا زارع، افسانه جوان، حدیث افضلی، ملیکا خلجی، هدیه درویش، ماه سادات موسوی، فاطمه حسن پور ازغدی، فائزه حسن زاده، فاطمه گلشنی فر، نعیمه

شکوهی، صدیقه رنگین کمان

حمیدرضا ایروانی، مجید نجفی، سعید علمی، مصطفی کلارن، محمدحسین دلیری راد، محمدمعین وطن خواه، ابوالفضل عباسی، محمدموسوی، سجاد حسینی، سید

حسن حسینی مطلق، محمد یزدانی، میلاد بهرامی، سجاد محمدپور

@takrar_fum

صفحه اینستاگرام نشریه تکرار:

@safir_takrar و ۰۹۹۲۸۰۶۰۰۹۳

پل ارتباطی ما و شما در تلگرام:

